

مورعورت

عزت پسر

اصغر صادق



موجود غدير

موعود غدیر

نویسنده

اصغر صادقی

صادقی، اصغر، ۱۳۲۴ -

موعود غدیر / نویسنده اصغر صادقی. - [تهران]: آفاق، ۱۳۸۱.

۸۸ ص. - (شناخت‌های اعتقادی؛ ۲۶)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. ISBN 964 - 6058 - 97 - 3

MO'OOD-E- GHADIR ص. ع. لاتینی‌شده :

the promised one of Ghadir

کتاب‌نامه: به صورت زیرنویس.

۱. غدیر خم . ۲. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -

اثبات خلافت . ۳. حجّة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -

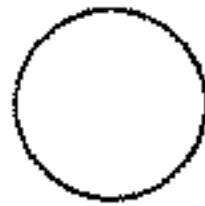
الف. عنوان.

۲۹۷/۴۵۲

۹ م ۲ ص ۲۲۳/۵ BP

۱۳۸۱

کتابخانه ملی ایران



نشر آفاق

موعود غدیر

نویسنده: اصغر صادقی

ویراستار: امیر حسین محمدیان

طراح جلد: علی اکبر یزدی

چاپ چهارم: ۱۳۸۱ ش، ۵۰۰۰ نسخه

صحافی: فرنو

مرکز پخش: دفتر نشر آفاق (تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم، نبش زمرد،

شماره ۴۳، کدپستی ۱۹۴۷۹۴۶۶۶۶ - تلفن: ۲۸۴۷۰۳۵ - فاکس: ۲۸۵۵۹۰۷)

پست الکترونیک: Email : info@afagh.org

۴۸۰ تومان

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 964 - 6058 - 97 - 3

شابک ۹۶۴-۶۰۵۸-۹۷-۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیش گفتار

«مژده که شد میر عشق وزیر عقل نخست»^۱

سلام بر امیر مؤمنان و سلام بر غدیر و سلام بر استواران
بر پیمان غدیر!

سلام بر آنان که با صلابت در تنگنای روزگاران ایستادند
و دست آورد غدیر را پاس داشتند و پای فشردند و جان
فشاندند!

سلام بر آنان که با موج همراه نشدند و اسیر تندباد
حوادث نگردیدند و تنها به فاصله‌ی هفتاد روز^۲، برانگیخته‌ی

۱. دیوان مفتقر.

۲. واقعه‌ی غدیر در ۱۸ ذی‌الحجه‌ی سال ۱۰ هجری اتفاق افتاد و

غدیر را رها نکردند و حضرتش را تنها نگذاشتند.
 نیز نفرین بر آنان که نه تنها آگاهانه از وی روی برتافتند که
 بر رخسارش نیز پنجه برکشیدند و از در دشمنی با وی
 درآمدند.^۱

←

رحلت پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، درست ۷۰ روز بعد، در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری
 به وقوع پیوست. بلافاصله پس از این حادثه، وقایع جانسوز پس از رحلت
 صورت گرفت و دگرگونی شگرف و بسی سابقه‌ای به بار آمد. گوشه‌ای از این
 دگرگونی را می‌توان در این بخش از دعای ندبه دید:

«وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ
 يَمْنُ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ.»: «امت بر نابودی او پای می‌فشرد و بر قطع رشته‌های
 پیوسته به او و دورکردن فرزندانش هم‌داستان بود؛ جز تعداد اندکی که هم‌چنان
 بر رعایت حق آنان پای دار مانده بودند.»

۱. برای آن‌که مشخص گردد که رویارویی با حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام، مبعوث
 غدیر، امری آگاهانه و از سر دشمنی و بغض و کینه بود، به این نمونه دقت کنید:
 جوانی به مجلس عمرو عاص وارد شد و متوجه گردید که او در مسند
 خطابه به بدگویی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام زبان گشوده است. وی از عمرو سؤال کرد که
 پیشینیان ما برایمان نقل کرده‌اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر از آن حضرت
 ستایش کرد و دوستانش را دعا و بر دشمنانش نفرین کرد و با صراحت فرمود:
 «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». آیا این شنیده‌ی ما راست است یا خیر؟ عمرو در
 پاسخ با صراحت گفت: آن مطلب درست است و من اضافه می‌کنم که هیچ فردی

←

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشاپیش و در همان نیم‌روز، در میان همان دشت تفتیده و بر کنار همان آب‌گیر، حال و مآل هر دو گروه را روشن فرموده بود که:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ

مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.»^۱

سلام بر آنان که پیام غدیر را در دل صدها سال درد و رنج و فشار و محرومیت و تحمل شکنجه و آزار، زنده نگه داشتند و با همان طراوت و شادی، به نسل‌های پس از خود رسانیدند؛ آن‌سان که گویی اینک گوش جان ما، این نوای آسمانی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از دل همان صحرای سوزان می‌نیوشد که:

←

از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود که مناقب و فضیلت‌هایی چونان فضایل و برتری‌های علی عَلَيْهِ السَّلَام داشته باشد. جوان با شنیدن این سخن، شگفتی بسیار نمود. (کتاب الإمامة و السیاسة، ابن قتیبه‌ی دینوری، ص ۹۳)

۱. «خدایا! دوست‌داران او را دوست بدار، دشمنان او را دشمن شمار،

یارانش را یاری رسان و آنان‌که او را و می‌رهانند، تو نیز رها کن.»

این عبارت از دعای ندبه نقل شده و شبیه به همین مضامین در دیگر

آثار و اخبار نیز آمده که روایتگر حادثه‌ی غدیر است. به‌عنوان نمونه، در متن

خطبه‌ی غدیر، از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ

عَادَاهُ وَ العنْ مَنْ أنكره وَ اغضِبْ علی مَنْ جحدَ حقه.»

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! السَّابِقُونَ إِلَىٰ مُبَايَعَتِهِ وَ
مُؤَالَاتِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْلِيكَ هُمْ
الْفَائِزُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»^۱

«هان ای مردمان! آنان که در بیعت با علی علیه السلام
پیشی گیرند، دوستی او را پیشه کنند و ولایتش را گردن
نهند، رستگاران اند که در بهشت برین جای دارند.»

شنیدن همین کلام قاطع از دل قرون و اعصار است که
امروز گام‌هایمان را در پاس داشت حریم حرمتش استوارتر
می‌کند و شور و اشتیاقمان را در دل دوصد چندان می‌گرداند.
ارج‌گزاری این نعمت والا، ما را تا آن جا بالا می‌کشد که از عمق
جان و از سر ارادت، خدای جهان را چنین سپاس گوئیم که:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ
لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۲

﴿ستایش خدایی را سزااست که ما را بر این
مسیر ره‌نمون گردید که اگر هدایت او ما را یار راه
نمی‌شد، ما به خود در این مقام راه نمی‌یافتیم.﴾

سلام بر همه‌ی آنان که پای دار ماندند و ماندند و
هیچ‌گاه تندبادهای هائل و تفسیرهای باطل نتوانست ایشان را

۱. بخش پایانی خطبه‌ی غدیر.

۲. اعراف (۷): ۴۴.

بر کرسی مصالحه بنشانند تا بر سر اسلام امامت معامله کنند. این‌که آن پیام چه بود و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز چه فرمود و چه کرد و بعدها چه شد؛ با همه‌ی روشنی، شفافیت، سادگی و صفا، از چنان ژرفایی برخوردار است که گویی از آن آب‌گیر کوچک، اقیانوسی بی‌کرانه به گستره‌ی تاریخ اسلام فراهم آورده که غوطه‌وری در اعماق آن، غواصانی کارآزموده چونان «میرحامد حسین هندی»^۱ را و راندن بر امواج بلند آن، ناخدایانی طوفان‌دیده چون «علامه‌ی امینی»^۲ را طلب می‌کند. کنارزدن پرده‌های کهن تعصب، جهالت، دشمنی و حق‌پوشی آویخته بر این صحن و سرا، مردانی چون «کاشف الغطاء»^۳

۱. سید حامد حسین نیشابوری لکهنوی (متوفای ۱۳۰۶ قمری)، صاحب کتاب بی‌نظیر «عبقات الأنوار». برای شناخت بهتر و بیشتر کتاب و نویسنده‌ی آن، به گفتار مفصل دانشمند معاصر آقای سیدعلی میلانی در جلد اول کتاب «نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار» مراجعه شود.

۲. علامه شیخ عبدالحسین امینی (متوفای ۱۳۹۰ قمری)، صاحب کتاب بزرگ «الغدیر». درباره‌ی این کتاب و نویسنده‌ی آن، به کتاب‌های حماسه‌ی غدیر، یادنامه‌ی علامه‌ی امینی، سیری در الغدیر مراجعه شود.

۳. آیه‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ قمری)، از مراجع تقلید نجف و از دانشمندان بزرگ شیعه در نیمه‌ی دوم قرن ۱۴، صاحب کتاب «اصل الشیعه و اصولها» و... بهترین شرح حال او، در مقدمه‌ی کتاب

می‌خواهد و نام و یاد سرمایه‌گذاران از خود گذشته در این سوداگری پرمخاطره را باید در «شهداء الفضيلة»^۱ پی گرفت. سنگ دلانی چون «ابن حَجَر» را - که در «الصَّواعق المَحْرِقة»^۲ به تجاوز و تعدی بر حریم غدیر و غدیریان تاریخ قلم گشودند - سزاست که به دست بزرگ‌مردانی چون «قاضی نورالله شوشتری» سپرد که با «الصَّوارم المَهْرِقة»^۳ بر مبنای منطق آشنا و دیرپای شیعی به رویارویی با شب‌پرستان کوردل شتافت؛ هم او که با نگارش «احقاق الحق»^۴ چهره‌ی آن حقی را

←

«جَنَّة المَأْوَى» (تبریز، ۱۳۹۷) - که شامل مجموع نوشته‌های مختصر و پراکنده‌ی آن فقید است - آمده است.

۱. نخستین اثر مرحوم علامه‌ی امینی شامل شرح حال گروهی بالغ بر ۱۱۷ تن از عالمان شهید شیعه در فاصله‌ی قرون چهارم تا چهاردهم. ترجمه‌ی فارسی این کتاب با نام «شهیدان راه فضیلت» منتشر شده است.

۲. شهاب‌الدین احمد بن محمد بن حَجَر هیتمی مکی (متوفای ۹۷۳)، از دانشمندان شافعی، که کتاب «الصَّواعق المَحْرِقة» را در ردّ شیعه نوشته است.

۳. «الصَّوارم المَهْرِقة»، از آثار جاودانه‌ی قاضی نورالله شوشتری (شهید در ۱۰۱۹) که در پاسخ به مطالب ابن حَجَر یادشده نوشته است. این کتاب به اهتمام مرحوم سید جلال‌الدین محدّث ارموی به چاپ رسید.

۴. علامه‌ی حلی، کتابی به نام «نهج‌الحق و کشف‌الصّدق» در اثبات

←

به روشنی نمایان ساخت که پیش از این، جمعی آن را به تعصبات جاهلی و قوم و قبیله‌ای، برخی دیگر به دشمنی و حسادت و گروهی با حرص و ولع و خودخواهی و خودبینی، به ابر تیرگی‌ها پوشانده بودند.

سهل است که همه‌ی این جهد و تلاش‌ها بدان امید بود که شاید در این میانه، برقی برجهَد و گم‌راهی راه یابد. نام و یادشان هماره زنده باد و خدای بزرگ همه‌ی آنان را پاداشی نیکو دهد که تاریخ کهن دیانت ما، بر عرصه‌ی فرهنگی با چنین تلاش‌ها و برچنین پای‌مردی‌ها تار و پود از زر گرفته است!

بگذریم، خاتمیت پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گشوده‌شدن باب ولایت، به مصداق این کلام - که حضرتش «الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ

←

حَقَانِيَّتِ تَشِيْعٍ وَ اِمَامَتِ نِگَاشْت. فضل‌الله بن روزبهان خنجی در ردّ آن، کتاب «ابطال الباطل» را نوشت. در پاسخ به نوشته‌های فضل بن روزبهان، شهید بزرگوار قاضی نورالله، کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل» را تألیف کرد که با تعلیقات مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی تاکنون بیش از ۳۰ جلد آن منتشر شده است. در مورد شرح حال و آثار ارزشمند قاضی نورالله شوشتری، به رساله‌ی مرحوم سید جلال‌الدین محدّث ارموی در مقدمه‌ی «الصوارم المهرقة» و رساله‌ی آیه‌الله مرعشی در مقدمه‌ی «احقاق الحق» مراجعه گردد که دو مأخذ بسیار مهم و نفیس در شناخت قاضی نورالله به‌شمار می‌رود.

لِمَا اسْتُقْبِلُ»^۱ در وصف آمده- بذر امید بر مزرع دل‌ها افشاند تا بدان جا که این دین، دیگر روی رکود و سستی نخواهد دید. گذران زمان و بسیاری دوران، بر آن گرد کدورت نخواهد نشاند و از شادابی و طراوتش نخواهد کاست؛ چرا که همواره تا پایان عمر جهان و به سرآمدن زمان، خدای محافظانی معصوم و بیداردل بر آن گماشته تا ساحت دین را از پلشتی هر آلاینده‌ای بیالایند و همگان را به واقعیت دین هشیار دارند تا رشته‌های وساوس اهریمنان از هم گسسته شود و «دمندگان در گره‌ها»^۲ تنها عرض خود ببرند و زحمت ما بدارند و آن‌گاه که پیامبر رحمت این نوید را داد که «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ مَنِيْعًا إِلَيَّ اِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً» مردم نیز به شوق آمدند و از سر شادی فریاد تکبیرشان آسمان‌گیر شد.^۳ باشد که جاودانگی اسلام را جشن گیرند و بر پایداری دین تا برپایی قیامت عقیده‌ای استوار یابند. بدین سان، آورنده‌ی این دین، از ساحل همان آب‌گیر، جاودانگی مکتب خود را به گوش جان جهانیان رسانید و چشم‌اندازی روشن بر افق آینده‌ی جهان به رسم آورد.

۱. بحار الأنوار ۱۰۰: ۱۴۸، ح ۱۲ و ۲۷۲، ح ۱۴ و ۲۹۳، ح ۲۰: «پیامبر

به سلسله‌ی نبوت پایان بخشیده و راه امامت را برای آینده گشوده است.»

۲. اشاره به آیه‌ی ۴ سوره‌ی فلق: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾.

۳. صحیح مسلم ۶: حدیث ۲.

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همان روز و بر کنار همان غدیر و در برابر چشمان همان جمع کثیر، پیوند جدایی‌ناپذیر قرآن و عترت و گره‌خوردن اسلام و امامت را با بانگِ رسای خویش ندا در داد و هم‌زمان، دوردستِ آسمان تاریخ را نیز نشان داد که سرانجام، آخرین ستاره از تبار همان «پیشوایان معصوم» بر پهنه‌ی افق درخشیدن خواهد گرفت و جهانی کران تا کران داد و دادگری به ارمغان خواهد آورد.

این نوشته‌ی کوتاه، بر آن است که به شرح‌گونه‌ای مختصر بر این ترسیم زیبای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن آینده در غدیر پردازد و در خلال کلمات و عبارات خود، با تکیه بر بخش‌هایی از خطابه‌ی بلند غدیر، به نوعی آن طرح نور را از زبان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خواننده‌ی خود بنمایاند. امید که بر این مهم فائق آید.

بازگردیم به غدیر و شادمانی‌ای که سزااست در این ایام داشته باشیم و سر بر آسمان ساییم که:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ
بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»^۱

۱. مفاتیح‌الجنان، دعایی که خواندن آن در روز غدیر، در هنگام دیدن

برادران دینی وارد شده است.

آری، بیایید تا به شادی و شادمانی، این ایّام را گرامی
داریم؛ به بیداری و هشیاری، پیام غدیر را دریابیم؛ بر آن پای
بفشاریم و استوارانه بر جای بمانیم؛ از حال و روز پیمان‌شکنان
این عهد الاهی عبرت آموزیم و سرانجام، امروز پیام و کلام و
واقعیت غدیر را به تمامی و یک جا در وجود مولای
بزرگوارمان، آن وارث غدیر و آن یوسف عزیز، «حجّة بن الحسن
المهدی» عجل الله تعالی فرجه شاهد باشیم و به یاد غدیر از زبان
عالمی شیفته و مشتاق زیر لب زمزمه کنیم که:

باده بده ساقیا؛ ولی زخم غدیر

چنگ بزن مطربا؛ ولی به یاد امیر

تو نیز- ای چرخ پیر- بیا ز بالا به زیر

داد مسرت بده؛ ساغر عشرت بگیر^۱

۱. از غدیریّه‌ی زیبا و بلند مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدحسین

غروی اصفهانی. رک. دیوان مُفتقر: ۱۰۷.

بخش اول

جایگاه ارزشی حدیث غدیر

تکیه گاه اصلی این نوشته، حدیث غدیر و بخشی از متن سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هیجدهم ذی الحجّه ی سال دهم هجرت در صحرای جُحفه و بر کنار آب‌گیری به نام «خُم» است. از این رو به منظور تبیین جایگاه ارزشی این حدیث شریف در بین مستندات نقلی اسلامی، یادآور می‌شویم که بنا به تحقیقی که به عمل آمده^۱ این حدیث را بزرگان اهل تسنن از جمله احمد بن حنبل به ۴۰ طریق، محمد بن جریر طبری به ۷۵ طریق، جزری مقری به ۸۰ طریق، ابن عقیده به ۱۰۵ طریق،

۱. کتاب انوار ولایت در خطبه‌ی غدیر، تألیف رضا اصلانی، چاپ

مؤسسه‌ی نشر علامه‌ی طباطبایی.

سَجِسْتَانی به ۱۲۰ طریق، جَعَابی به ۱۲۵ طریق و امیر محمد یمانی به ۱۵۰ طریق نقل کرده‌اند.

در بین راویان حدیث، علاوه بر کسانی نظیر ابوهریره و انس بن مالک و... - که معمولاً سنّیان از آنان روایت می‌کنند - شخصیت‌های مشترکی نظیر اَبی بن کعب انصاری، اُمّ سَلَمَه، جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عبّاس وجود دارند که فریقین، در آثار خود از آنان حدیث نقل می‌کنند.

در تحقیق مورد اشاره، نویسنده‌ی کتاب، ۱۱۰ راوی را فهرست کرده^۱ که جملگی این حدیث را نقل آورده‌اند. در بین ایشان - علاوه بر کسانی که به نام آنان اشاره شد - افرادی سرشناس نظیر سلمان فارسی، خُزَیْمَةُ بن ثابت، زید بن ارقم، زبیر بن عَوّام، زید بن ثابت، حسان بن ثابت، عبّاس بن عبدالمطلب، أسعد بن زُرّاره‌ی خزرجی، اسماء بنت عُمیس، حُذیفَةُ بن یمان و نیز دو امام والا قدر و بزرگوار شیعه، امام حسن و امام حسین علیهما السلام به چشم می‌خورند.

شمس الدّین ذهبی از اعلام سنّی و رجالی معروف^۲ کتاب مستقلّی پیرامون حدیث غدیر تحت عنوان «طُرُقُ حَدِيثِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» نگاشته و آن را از متواترات قطعی

۱. همان: ۶۸ - ۷۸.

۲. میزان الاعتدال و سیر أعلام النبلاء از جمله‌ی دیگر آثار این

نویسنده‌ی متتبع است.

احادیث نبوی دانسته است. اولین راوی که انتساب نقل حدیث مذکور به وی را قویاً تأیید می‌کند شخص ابوبکر است و به خوبی می‌دانیم که نقطه‌ی اوج حدیث غدیر و به تعبیری رساتر جان این حدیث همان جمله‌ی مشهور «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» است. در بخشی از کتاب «حساس‌ترین فراز تاریخ، یا داستان غدیر»- نگارش جمعی از دبیران- مقاله‌ای در باب تلاش علامه‌ی مجاهد، مرحوم آیه‌الله امینی رحمه‌الله‌علیه در زمینه‌ی سند یابی حدیث غدیر در آثار غیر شیعه تنظیم گردیده که در آن نام یک‌صد تن از علمای عامه در رشته‌های علمی جداگانه، شامل تاریخ، حدیث، تفسیر و عقیده‌شناسی- همراه با نام کتب مربوطه‌ی آنها به تفصیل آورده شده است. در پاورقی این بخش از کتاب، ثمره‌ی تحقیقات بعدی صاحب‌الغدیر در این زمینه، عدد محققان در بین دانشمندان سنی را بالغ بر ۷۰۰ تن دانسته که قطعاً میزان درخور توجهی است.^۱ به نظر می‌رسد با همین مختصر، جایگاه ارزشی بلند و والا و غیر قابل انکار این حدیث روشن شده باشد. در عین حال، علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب مذکور و دیگر کتبی که در این زمینه نگاشته شده است، مراجعه کنند تا اطلاعات دقیق‌تر و بیشتری به دست آورند.

۱. حساس‌ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر: ۵۵ - ۶۱.

در تحقیقی که به عمل آمده است، تا آغاز قرن چهاردهم هجری، بیش از ۱۰۰ تن از اصحاب، ۸۴ نفر از تابعین و ۳۵۳ کتاب معتبر اسلامی مورد شناسایی قرار گرفته است که جملگی حدیث غدیر را نقل کرده‌اند.^۱

البته محدثان شیعه، مانند شیخ طبرسی، سیدابن طاووس، علامه‌ی مجلسی و محدث بحرانی، متن کامل خطبه و دانشمندان اهل تسنن، تنها گزیده و خلاصه‌ای از خطبه را نقل و روایت کرده‌اند؛^۲ ولی قدر مسلم آن است که به گفته‌ی حافظ عبدالعزیز غماری، دانشمند معاصر سنی، حدیث غدیر، در بالاترین درجات تواتر است و کسی به جز جاهل و منافق آن را انکار نمی‌کند.^۳

از سوی دیگر چنین کمیت چشم‌گیر و بی‌سابقه- که در کمتر موضوعی از مباحث اسلامی وجود دارد- به یقین جای هیچ شبهه و تردیدی را در اصالت و ارج و قدر آن حدیث باقی نخواهد گذارد.

در این جا، بد نیست به نکته‌ای توجه و تأکید کنیم و آن این‌که در عرف عرب، هیچ‌گاه به چند جمله‌ی مختصر،

۱. همان: ۶۷.

۲. اسرار غدیر، محمدباقر انصاری: ۹۵ - ۹۸.

۳. مجله‌ی الغدیر، چاپ بیروت، شماره ۸ و ۹، مقاله‌ی عبدالعزیز

«خطبه» نگفته‌اند. از همین جا روشن می‌شود که برخی محدثان عامّه به دلیل تعصّب خود - که نخواستند تسلیم حق شوند - چگونه گرفتار تناقض شده‌اند. آنان تنها چند جمله‌ی محدود، به عنوان کلام مهمّ رسول خدا ﷺ نقل کرده و آن را «خطبه» نام نهاده‌اند!

با این همه، برای این که حجّت خدا بر همه‌ی فرقه‌ها تمام شده باشد، در میان محدثان غیرشیعی، برخی از آن‌ها این خطبه را روایت کرده‌اند؛ از جمله احمد بن محمد طبری معروف به خلیلی، از دانشمندان قرن پنجم که یکی از کتاب‌های خود را به سال ۴۱۱ در قاهره به پایان برده است. جناب سیّد ابن طاووس نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته و در کتاب نفیس خود «الیقین باختصاص مولانا علیؑ بإمّرة المؤمنین»^۱، باب ۱۲۰ تا ۱۲۷، احادیثی از آن نقل کرده و باب ۱۲۷ آن را به نقل خطبه‌ی غدیریّه بر اساس کتاب احمد بن محمد طبری خلیلی اختصاص داده است.

آن مرحوم در ابتدای این باب می‌نویسد:

۱. در این کتاب، اخباری روایت شده که بر اساس آن، لقب «امیر المؤمنین» ویژه‌ی حضرت علی بن ابی طالبؑ است و رسول خدا ﷺ در زمان حیات خود، حضرتش را با این لقب، به مسلمانان معرفی می‌فرمود. این کتاب نفیس، با تحقیق آقایان محمدباقر و محمدصادق انصاری، به کوشش دارالکتاب قم منتشر شده است.

نَرَوِيهِ بِرَجَائِهِمُ الَّذِينَ يَنْقُلُونَ لَهُمْ مَا يَنْقُلُونَهُ
مِنْ حَرَامِهِمْ وَ حَلَالِهِمْ، وَ الدَّرَكُ فِيمَا نَذَكُرُهُ عَلَيْهِمْ...^۱

این حدیث را روایت می‌کنیم به رجال آن‌ها
(غیرشیعه) که حلال و حرام مورد قبولشان را برای آن‌ها
نقل می‌کنند و پی‌آمدهای نقل و روایت این حدیث نیز
بر عهده‌ی آن‌هاست. (یعنی همان محدثانی که تکلیف
احکام دینی را برای ستیان روشن نموده و ایشان در
دریافت مسائل دین، آنان را صالح دانسته‌اند روایت
غدیر را نیز نقل کرده‌اند که این خود ضریب صحت
ارزنده‌ای به‌ویژه برای اهل تسنن خواهد بود.)

جناب سیدابن طاووس کتابی دیگر در همان موضوع
یاد شده (نامیده‌شدن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به لقب
امیرالمؤمنین) نوشته است که در واقع مکمل کتاب «الیقین»
است و آن را «التحصین لأسرار مازاد من أخبار کتاب الیقین» نام
نهاده است.^۲ ایشان، در باب ۲۹ این کتاب، از کتاب «نور الهدی
و المنجی من الردی» تألیف حسن بن ابی طاهر احمد جاوایی، از
دانشمندان قرن ششم، خطبه‌ی غدیر را به روایت زید بن ارقم
نقل می‌کند. جناب سیدابن طاووس قدس سره در این مورد
می‌نویسد:

۱. الیقین: ۳۴۳ - ۳۶۱، باب ۱۲۷.

۲. این کتاب به ضمیمه‌ی کتاب «الیقین» به چاپ رسیده است.

في ما تذكّره من خطبة يوم الغدير، و فيها من
رجال المخالفين... نذكرها من كتاب نور الهدى...^۱

در آن چه از خطبه‌ی روز غدیر یاد می‌کنیم که در
این طریق بعضی از رجال غیرشیعه نیز هستند... و آن را
از کتاب نورالهدی... نقل می‌کنیم.

علامه‌ی مجلسی، محدّث بزرگ شیعه رحمة الله عليه در
جلد ۳۷ مجموعه‌ی گران قدر بحار الأنوار، باب ۵۲ را ذیل
عنوان «في أخبار الغدير» به بیان برخی روایات و اخبار مربوط به
موضوع غدیر اختصاص داده و ۱۰۵ روایت را طی ۱۴۵
صفحه، از مصادر شیعه و سنی نقل کرده است.

علامه‌ی مجلسی پس از نقل کامل خطبه‌ی ذیل روایت
۸۶ همان باب، از احتجاج طبرسی، طی بیانی می‌نویسد:

روی أكثر هذه الخطبة مما يتعلق بالنص و
الفضائل مؤلف كتاب الصراط المستقيم، عن محمد
ابن جرير الطبري [في كتاب الولاية] باسناده إلى
زيد بن أرقم، و روی جميعاً الشيخ علي بن يوسف بن
المطهر رحمه الله عن زيد بن أرقم...^۲

۱. التحصين (به ضمیمه‌ی یقین): ۵۷۸ - ۵۹۰.

۲. بحار الأنوار ۳۷: ۲۱۸.

بخش اعظم این خطبه را - که شامل نصوص بر امامت و فضائل علی علیه السلام است - نویسنده‌ی کتاب «الصراط المستقیم»^۱، از محمد بن جریر طبری [مورّخ و محدّث مشهور] در کتاب «الولاية» نقل کرده و آن را به زید بن ارقم مستند نموده است.

نیز تمام خطبه را شیخ علی بن یوسف بن مطهر^۲ رحمه الله علیه از زید بن ارقم آورده است...

ظاهراً سند این بزرگان به زید بن ارقم، همان سندی است که مرحوم سیّد ابن طاووس در کتاب التحصین آورده است.^۳

به نظر می‌رسد که آن چه گذشت به خوبی سندیت حدیث غدیر را روشن می‌سازد. در عین حال آنان که تفصیل افزون‌تری را طالب‌اند می‌توانند به مدارک ارائه شده مراجعه کنند تا به عمق موضوع و قطعیت و غیرقابل انکار بودن آن اطمینان یابند. در این نوشته، پس از نگاهی کلی به خطبه،

۱. علامه شیخ علی بن یونس، زین الدین بیاضی عاملی.

۲. وی از دانشمندان بزرگ قرن هشتم و برادر علامه‌ی حلی است که شهرت او تحت الشعاع شهرت و عظمت علامه قرار گرفته است. علی بن یوسف، خطبه‌ی غدیر را در کتاب خود، العُدَّة القویَّة (ص ۱۶۹ به بعد) روایت کرده است.

۳. برای آگاهی بیشتر در این مورد، به کتاب اسرار غدیر، نوشته‌ی آقای محمدباقر انصاری، صص ۹۰ - ۹۴ مراجعه شود.

جایگاه ارزشی حدیث غدیر / ۲۷

براساس روایت حضرت امام محمد باقر علیه السلام و سیری گذرا بر
نهم مباحث آن، موضوع به بحث اصلی - که کتاب عهدنامه دار
شرح آن است - یعنی سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به
روایت غدیر - هدایت خواهد گشت.

بخش دوم

خطبه‌ی غدیر در یک نگاه

ما همگی با غدیر، خطبه‌ی غدیر و محتوای آن، کم و بیش آشنایی داریم. روز ۱۸ ذی‌الحجّه‌ی سال ۱۰ است و پیامبر خدا ﷺ در راه بازگشت از آخرین سفر حجّ خود، موسوم به حجّة‌الوداع است؛ آن‌هنگام که هم‌راهان آن حضرت در منطقه‌ی جُحفه بر سه‌راهی مدینه، عراق و شامات قرار گرفته‌اند و می‌روند تا یک‌دیگر را ترک کنند و هر یک راه بلاد خویش پیش گیرند. حضرتش همه را بر کنار آب‌گیری به نام «خُم» واقع در همان منطقه گرد آورده پس از تمهیداتی ویژه ضمن خطابه‌ای بلند که بنا به برخی نقل‌های تاریخی، تا چهار ساعت به طول می‌انجامد. مطالب اساسی و مهمّی را به اطلاع آن جمع انبوه می‌رساند.

در یک نگاه گذرا، خطبه با مقدمه‌ی سنگین توحیدی آغاز می‌شود که مشحون از معارف مبدئی و معادی است و بیانگر جایگاه والای این اصل اعتقادی. پیامبر خدا ﷺ این مقدمه را با اقرار به بندگی حق - تعالی - بدین‌گونه به پایان می‌برند:

«أَقْرُّ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَشْهَدُ لَهُ

بِالرُّبُوبِيَّةِ.»^۱

سپس در راستای انجام مأموریت الاهی خویش به طرح آیه‌ی تبلیغ پرداخته یادآور می‌شوند که در طول راه، سه‌بار جبرئیل از سوی خدای متعال بر ایشان نازل شده و ضمن برشمردن برخی صفات و امتیازات ویژه‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام، پیام وحی الاهی را به اطلاع آن حضرت رسانیده است که:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ! بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ

إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۲

۱. خطبه‌ی غدیر: «من به بندگی خویش در پیشگاه خدای - تعالی -

اقرار کرده بر ربوبیت حضرتش گواهی می‌دهم.»

۲. مائده (۵): ۶۸: ﴿ای پیامبر، آنچه از سوی خدایت بر تو فرو

فرستاده شده به مردم ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، گویی که اساساً رسالت او را به

مردم نرسانده‌ای.﴾

فرشته‌ی وحی فرمان داده است که: باید علی علیه السلام را به عنوان جانشین، ولی و امام بعد از خود به مردم معرفی کنی.

آن‌گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار داشتند که من از جبرئیل خواستم تا خداوند مرا از این امر معاف دارد؛ زیرا منافقان بسیارند و پاکان و پرهیزگاران اندک! می‌دانستم که به دنبال این امر حسادت برانگیز، مشکلاتی به بار خواهد آمد و چنین بود که خدای متعال مرا با پیام ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱ از پی آمده‌های سرکشی برخی مردمان اطمینان داد.

در ادامه‌ی خطبه، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم پس از این مطلب، به اعلام صریح و روشن و رسمی ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته موضوع تداوم این امامت و ولایت را در ذریه‌ی پاک او یادآور می‌شوند و همگان را از انحراف نسبت به آن حضرت برحذر می‌دارند. به دنبال آن، به ذکر یک سلسله از ویژگی‌ها و امتیازات مولا علی علیه السلام، آن‌هم به استناد آیات فراوان قرآن می‌پردازند که بخش اعظم خطابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را این قسمت تشکیل می‌دهد.

آن‌گاه برای پیش‌گیری از هر بهانه‌جویی، بازوی امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته، بالا می‌آورند و به همگان نشان می‌دهند. با صراحت، دوباره کلام پیشین خود را در اعلام

۱. مائده (۵): ۶۸: ﴿خدا تو را از (شرّ) مردم محافظت خواهد کرد.﴾

ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام تکرار می‌کنند. پس از آن با طرح دوباره‌ی موضوع ثقلین تصریح می‌نمایند که این دو، یعنی قرآن و علی علیه السلام و اولاد پاک و معصوم او علیهم السلام تا روز قیامت، با یک‌دیگر هم‌راه‌اند و از هم جدایی نخواهند یافت. در ادامه‌ی سخن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بحث را به لقب الاهی آن حضرت کشانده اظهار می‌دارند:

«أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا وَ لَا تَحِلُّ إِمْرَةٌ الْمُؤْمِنِينَ
بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرُهُ.»^۱

آن‌گاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم، خدا را بر انجام این مأموریت به شهادت گرفته نزول آیه‌ی اِکمال را یادآور می‌شوند. در این‌جا، آن حضرت، بار دیگر به طرح مجدد برتری‌های علی بن ابی طالب علیه السلام و تحذیر از مخالفت با حضرتش پرداخته ضمن بیان مطالبی می‌فرمایند:

«لَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ، وَ لَا
شَهِدَ [اللَّهُ] بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ وَ

۱. خطبه‌ی غدیر: «من از جانب خدای بزرگ گفتم که جز برادرم،

علی علیه السلام کسی امیرالمؤمنین نیست و زمام‌داری و ولایت بر مردم مؤمن پس از من، جز برای او برای هیچ‌کس دیگر روا نیست.»

لا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَحَ بِهَا غَيْرَهُ.»^۱

آن‌گاه سوره‌ی عصر را از آغاز تا انجام تلاوت فرموده اظهار می‌دارند که این آیات درباره‌ی علی علیه السلام نازل گردیده است و به دنبال آن تمام سوره‌ی حمد را در همین راستا و با همین عنایت قرائت می‌فرمایند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پس از آن با طرح گسترده‌ی ویژگی یاران ائمه علیهم السلام، به استناد قرآن کریم، پاره‌ای از مختصات دشمنان ایشان را نیز بیان فرموده آن‌گاه سخن از امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به میان می‌آورند و ضمن نام‌بردن با لقب مخصوص از آن حضرت، به ذکر بخشی از اوصاف و امتیازات ایشان می‌پردازند. آن‌گاه از مردم می‌خواهند که پس از پایان خطابه، همگی با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کنند. در عین حال به بیعت‌شکنان نیز هشدار می‌دهند.

در این جا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی برخی از احکام اسلام، از جمله حج، نماز و زکات، سخن می‌گویند و ضمن

۱. خطبه‌ی غدیر: «هیچ آیه‌ی ستایشی در قرآن مجید فرستاده نشده مگر آن‌که او را مورد نظر داشته و در سوره‌ی هَلْ أَتَى، جز برای او، برای دیگری بهشت برین خداوند مورد شهادت واقع نشده است. این سوره برای دیگری جز او و به مدح کسی غیر او نازل نگردیده است.»

برشمردن برخی از فوائد هر یک از این عبادات، بار دیگر به آگاهی امام علی علیه السلام در تبیین حلال و حرام خدا- پس از خود- تصریح می فرمایند. پس از اشاره‌ی مجدد به حضرت مهدی، آن‌هم با لقب مخصوص و این‌که آن حضرت پایان‌بخش رشته‌ی امامت و ولایت‌اند، مجدداً به موضوع نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر پرداخته یادآور می شوند که این مهم، یعنی دو فریضه‌ی اخیر، به صورت تامّ و تمام، تنها و تنها در کنار امام معصوم، مفهوم واقعی خود را درمی یابد.

موضوع دیگری که تقریباً بر سرتاسر خطبه سایه انداخته است، آن است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می کوشند تا موضوع امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه‌ی طاهرين علیهم السلام را امری با ریشه‌ی قرآنی بیان فرمایند. از این رو در این بخش با صراحت این موضوع را مطرح می کنند و نهایتاً از مردم می خواهند که نسبت به مرگ، حساب، میزان، حساب‌رسی در پیشگاه خدا و ثواب و عقاب به شدت هشیار و بیدار باشند. سپس می فرمایند:

«دست به دست زدن همگان با امام علی علیه السلام به

نشان بیعت (به علت کثرت فوق‌العاده‌ی جمعیت)

ممکن نیست.»

آن‌گاه عبارات ویژه‌ای را شفاهاً القا می فرمایند و از مردم

می خواهند که براساس چنین تعهداتی با امیرالمؤمنین علیه السلام

بیعت کنند و مجدداً آنان را از شکستن این بیعت برحذر می‌دارند.

در اواخر خطبه، آن حضرت می‌فرمایند که فضایل امام علی علیه السلام در پیشگاه خداوند و در قرآن مجید، بسیار فراتر از آن است که بتوان همه‌ی آنها را در یک مجلس و طی یک خطابه بیان داشت. پس آن‌گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مردم می‌خواهند که آنچه را فرموده‌اند تصدیق و تأیید نمایند و بیانات مهم و شیوا و زیبای خویش را این چنین به پایان می‌برند که:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! قُولُوا مَا يَرْضَى اللَّهُ بِهِ عَنْكُمْ
مِنَ الْقَوْلِ فَإِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً
فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ وَ اغْضِبْ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ.»^۱

آن چه گذشت، نگاهی تند و گذرا بر خطبه‌ی غدیر بود تا خواننده‌ی گرامی اجمالاً در فضای این کلام الاهی، حال

۱. خطبه‌ی غدیر: «ای مردمان! سخنی بر زبان رانید که خدا از شما بدان سخن خرسند و راضی است و آگاه باشید که اگر شما و تمام مردم زمین، راه کفر (حق‌پوشی) پیشه کنید، هرگز زیانی به خدای متعال وارد نخواهد شد. خدایا، مردان و زنان با ایمان را بیامرز و بر کافران غضب نمای. سپاس و ستایش، خدای عالمیان را سزااست.»

و هوای آن جمع و نکات اساسی مطرح شده در این خطابه‌ی مهم قرار گیرد.

در مقایسه با دیگر خطبه‌های به یادگار مانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نظیر خطبه‌ی یوم الدار، خطبه‌ی روز ورود به مدینه، اولین خطبه‌ی نماز جمعه در مدینه، خطبه‌ی پیش از آغاز جنگ احد، خطبه‌ی روز فتح مکه، خطبه در مسجد خیف، خطبه در سرزمین تبوک و... می‌بینیم که خطبه‌ی غدیر، به لحاظ کمی و کیفی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است.

همان‌طور که در پیش‌گفتار اشاره شد، بحث دقیق محتوایی درباره‌ی موضوع غدیر و خطبه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز، کاری مفصل و جداگانه می‌طلبد که از موضوع و حوصله‌ی این نوشته‌ی کوتاه خارج است؛ اما باید به این نکته دقت کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این خطبه، دو سوره‌ی کوتاه و مهم قرآن مجید (عصر و حمد)، را همراه با بیش از ۵۸ آیه از کتاب خدا در جای‌جای سخن خود آورده و همان‌طور که ملاحظه شد به آن آیات در حقانیت و تبیین موقعیت الهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، استناد جسته‌اند و این خود امری دقیق و قابل توجه است. این همه، علاوه بر مقطعاتی از آیات قرآنی است که حضرتش با کلام خویش به طرز زیبایی درآمیخته‌اند و این در خطبه‌های به یادگار مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استثنایی و قابل توجه و دقت است.

این ویژگی، به خوبی می‌تواند چهره‌ی واقعی کسانی را افشا کند که در گذشته با عبارات کفانا کتابُ الله یا حَسْبُنَا كِتَابُ الله^۱، از زیر بار پذیرش ولایت شانه خالی کردند و امروز نیز در پناه جمله‌ی ظاهر فریب «تفسیر قرآن به قرآن» و بدون مراجعه به اخبار اهل بیت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله، یعنی آموزگاران شایسته و آگاه قرآن مجید در اصل همان اندیشه‌ی باطل را دنبال می‌کنند و هر دو گروه و گرایش، در واقع ولایت و امامت را هدف گرفته‌اند.

با اندک دقت در خطبه‌ی غدیر، می‌توان به روشنی دریافت که گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشاپیش فرموده است که حتی اگر بخواهید تنها و تنها به کتاب خدا استدلال بجوید، چاره‌ای ندارید جز این که علی صلی الله علیه و آله را موضوع و مصداق ده‌ها آیه‌ای بدانید که من به الهام الاهی، تمامی آن‌ها را در راستای اعلام ولایت و امامت او، از همین قرآن و در مقابل چشم و گوش شما به کار گرفتم.

با این همه، دیدیم که آنان نشان دادند که در همین ادّعا نیز صادق نیستند؛ بلکه ناراستی آنان از این جا به دست می‌آید که تکیه بر کتاب خدا را، بهانه‌ای برای بستن درِ خانه‌ای

۱. این هر دو جمله مدّعی نادرست مخالفان را در کفایت قرآن به

تنهایی برای ما نشان می‌دهد.

قرار دادند که پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن را به مصداق «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ» اگشوده بود.

از طرف دیگر، پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این خطابه، آیات قرآن را به دنبال هم قرار داد و یکی را به کمک دیگری تبیین فرمود. این کار نشان‌دهنده‌ی دو مطلب اساسی بود:

اول این که تفسیر قرآن به قرآن، تنها و تنها برای معلّمان الاهی قرآن رواست که زبان واقعی قرآن را دانسته می‌توانند این حجتِ صامت الاهی را به سخن آورند.^۲

ثانیاً نتیجه‌ی این نوع تفسیر- اگر به‌درستی و توسط آموزگاران الاهی قرآن صورت گیرد- نیز چیزی جز رسیدن به اسلام امامت و تحکیم جایگاه امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندان معصومشان نیست.

۱. دعای ندبه: «پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمامی درها به مسجد خود را جز در خانه‌ی علی عَلَيْهِ السَّلَام بر بست.»

۲. حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ: این قرآن است؛ خود سخن نمی‌گوید؛ آن را به سخن آورید.» نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۷ (در ستودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ستودن قرآن).

کنایه از این که به سخن درآوردن قرآن، کار همه کس نیست و انسان‌های والا و کارآموده‌ای می‌طلبند که با بهره‌داشتن از علم الاهی، توانِ گویا کردن این کلام الاهی را داشته باشند که اینان جز معصومین نیستند و بنا به مفاد آیات قرآنی، تنها اینان دانایان علوم این کتاب‌اند.

به هر حال، آمیختگی شگفت‌آور کلام خدای متعال با سخن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه‌ی غدیر، جای دقت و تأمل فراوان دارد؛ اِمعان نظری بسیار فراتر از آنچه در این جا بدان اشاره رفت.

چنان‌که پیش از این نیز به استناد بخشی از خطبه بیان گردید، از جمله محورهای طرح‌شده در این خطبه، موضوعی است که در حدیث ثقلین نیز با صراحت مطرح گردیده است؛ آن‌جا که می‌فرمایند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي
هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ هُوَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ
وَاحِدٍ [مِنْهُمَا] مُنْبِيٌّ عَنِ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ،
لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»^۱

نکات اصلی این کلام را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف- امام علی علیه السلام و اولاد معصومین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم،
جملگی «ثقل اصغر» اند.

۱. خطبه‌ی غدیر: «هان ای مردمان! علی علیه السلام و پاکان از فرزندان من «ثقل اصغر» اند و قرآن مجید «ثقل اکبر». این دو هر یک از دیگری خبر می‌دهد و با آن مطابق است. از یک‌دیگر جدایی نخواهند داشت تا توأمان در کنار حوض کوثر (در بهشت) به من باز گردند.»

ب- قرآن «ثقل اکبر» است.

ج- هریک از این دو، همواره از دیگری خبر می دهند.

د- این دو مؤید و موافق یکدیگرند.

ه- این دو هرگز از هم جدا نمی شوند.

و- این دو تا پایان جهان باقی و پابرجایند و سرانجام در

جهان دیگر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ملحق می شوند.

اینک در راستای موضوع این نوشته، یک سؤال مطرح

می گردد: اگر این دو ثقل از یکدیگر جدا نمی شوند و تا پایان

جهان با یکدیگر هستند و قرآن (ثقل اکبر) امروز موجود و در

دست است، پس هم اکنون بازمانده از فرزندان معصوم پیامبر

رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که بنا به فرمایش حضرتش، تالی قرآن و ثقل

دیگر و هم پای آن است - کیست؟

اگر گفته شود: کسی نیست، قهراً کلام و تصریح پیامبر

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقض می شود که امری نارواست. اگر این فرد در

دیگرانی غیر از همان رشته‌ی معرفی شده از سوی حضرت

رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جست‌وجو شود، این هم گام نهادن در راهی

ناصواب است. در این صورت ساده‌ترین راه آن است که در

همان خطبه بنگریم و پاسخ صحیح سؤال را از خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

جو یا شویم.

آن حضرت در سه موضع از خطابه‌ی غدیر، به این

پرسش پاسخ روشن و گویا داده‌اند و این تازه، علاوه بر سایر

خطبه‌ی غدیر در یک نگاه/۴۳

مواردی است که با واژه‌ی «ائمّه» به سلسله جانشینان خود اشاره فرموده‌اند که به‌طور طبیعی، پرسش مذکور در این بخش‌ها نیز، به نوعی پاسخ داده شده است.

در صفحات آینده‌ی این نوشته، به طرح و بحث این

پاسخ‌گویی می‌پردازیم.

بخش سوم

همپای نور

قرآن مجید سخن از پیامبر اسلام ﷺ در میان آورده و گوشه‌ای از ویژگی‌های حضرتش را برشمرده است و در همان آیه، به برخی از مختصات مؤمنان به آن حضرت نیز اشاره فرموده است:

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ
اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱
﴿آنان که به پیامبر ایمان آوردند و حرمت و
عزت او را پاس داشتند و یاری‌اش کردند و از نوری که
هم‌پای او فرو فرستاده شده بود پیروی کردند هم آنان
رستگاران اند.﴾

در آیه‌ی دیگری نیز در همین زمینه و با مضمونی مشابه می‌فرماید:

﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ
اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۱

﴿به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم،
بگروید و خداوند به عمل کرد شما آگاه است﴾.

در این جا این سؤال مطرح است که منظور از نورِ
فرو فرستاده شده همراه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چیست؟ ممکن است
گفته شود: مراد از این نور، همان قرآن است و در این باب،
حتی به آیاتی دیگر از قرآن مجید استشهاد به عمل آید؛ از
جمله آن جا که می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾^۲

در پاسخ می‌گوییم: گرچه یکی از اسامی قرآن «نور»
است، به نظر نمی‌رسد که در آیات اشاره شده، مراد از کلمه‌ی
نور، همین قرآن باشد؛ چرا که آیه مردم را به ایمان به خدا و
پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نوری فرا می‌خواند که همراه او فرود آمده
است و روشن است که ایمان به پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، از ایمان به

۱. تغابن (۶۴): ۹.

۲. مائده (۵): ۱۶: ﴿از جانب خداوند نور و کتاب روشن برایتان

قرآن جدا نیست؛ زیرا امکان ندارد که کسی به رسول خدا ﷺ ایمان واقعی بیاورد؛ اما قرآن را - که بی‌نهی پیامبری اوست - منکر باشد؛ زیرا ایمان به پیامبر رحمت ﷺ و اعتقاد به قرآن مجید، آن‌چنان به یک‌دیگر گره خورده که امکان جداسازی میان آن دو، وجود ندارد. در این صورت، روشن می‌گردد که قاعدتاً باید منظور از کلمه‌ی نور در این آیات، مطلب دیگری باشد.

مراجعه به خطابه‌ی پیامبر اکرم ﷺ در غدیر، کار را آسان می‌کند و به روشنی نشان می‌دهد که واقعیت امر چیست. حضرتش می‌فرمایند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ
الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا
عَلَىٰ أَدْبَارِهَا...»

مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِيَّ
مَسْلُوكٌ، ثُمَّ فِي عَلِيٍّ، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ
الْمُهْدِيِّ، الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا.^۱

۱. خطبه‌ی غدیر: «هان ای مردم! به خدا و رسولش و به نوری که هم‌پای او آمده است ایمان بیاورید، پیش از آنکه دستتان از میدان عمل کوتاه و اعمالتان بی‌بها گردد و به نشان حسرت و افسوس روی به عقب برگردانید. هان

در این جا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با صراحت، منظور از جریان نور را علاوه بر خود، بر امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز بر نسل ایشان تا حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ جاری و ساری می‌دانند و تصریح می‌کنند که آن نور هدایت الاهی - که در من نهاده شده است - پس از من در علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و پس از او در نسلش تا امام عصر عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فِرْجَهُ قرار دارد.

بدین سان، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رشته‌ی نبوت را به امامت پیوند داده آن را تداوم رسالت خود در دو بعد تبیین و اجرای کامل و جامع الاطراف تلقی می‌کنند.

به همین دلیل، پس از ایشان، ائمه‌ی طاهرین نیز همواره در مواجهه با آیات مورد نظر، مراد از نور را با عباراتی مشابه و روشن بیان و تفسیر کردند؛ مانند:

«النُّورُ هُوَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱

«النُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ

الْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۲

←

ای مردم! نور خدایی در من نهاده شده؛ سپس در علی و پس از آن در نسل او تا امام دوازدهم قرار گرفته است؛ همان‌کس که حق خداوندی و تمامی حقوقی را که از آن ما بود، بازپس خواهد گرفت.»

۱. بحار الأنوار ۳۵: ۴۰۴. روایت از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲. بحار الأنوار ۲۳: ۳۱۰. روایت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ.

«النُّورُ - وَ اللَّهِ - الْأُمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱

«هُمْ - وَ اللَّهِ - نُورُ اللَّهِ الَّذِي أُنْزِلَ»^۲

مفسران و محدثان نیز در همین راه و بر همین اساس گام
برداشتند.^۳

اما در خصوص موضوع این نوشتار، یعنی سیمای امام

۱. بحار الأنوار ۹: ۲۴۳. روایت از امام محمد باقر عليه السلام ذیل آیه‌ی ۹
سوره‌ی تغابن (۶۴).

۲. همان.

۳. مرحوم علامه‌ی مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب شریف
بحار الأنوار، جلد ۳۵، باب ۲۰، روایاتی را ذیل عنوان «إِنَّهُ نَزَلَ فِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ الذِّكْرُ وَ النُّورُ وَ الهُدَى وَ التُّقَى فِي الْقُرْآنِ» درباره‌ی حضرت
امیرالمؤمنین عليه السلام گرد آورده است. هم‌چنین در ج ۲۳، ص ۳۰۴ باب دیگری
تحت عنوان «إِنَّهُمْ أَنْوَارُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلَ آيَاتِ النُّورِ فِيهِمْ عليهم السلام» آورده است که در آن
ائمّه عليهم السلام مصداق کلمه‌ی نور قرار گرفته‌اند.

علی بن ابراهیم قمی در این زمینه در تفسیر خود (ذیل آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی
شوری می‌گوید: «الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ النُّورَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ اتَّبِعُوا
النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ». بحار الأنوار ۲۵: ۴۸.

در مجلدات مزار کتاب بحار، از جمله ج ۱۰۰، ص ۳۴۷ و ص ۳۵۲ و ج
۱۰۲، ص ۱۴۹ برخی زیارات امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده که در بخش‌هایی از آن،
حضرتش با همین ویژگی «نور فرستاده شده هم‌پای رسول»، توصیف شده است.

عصر عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فرجه در خطبه‌ی غدیر، این اولین قسمتی است که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه‌ی خویش آورده‌اند و ایشان را با لقب ویژه‌ی «القائم» خوانده‌اند و روی دو نکته پای می‌فشارند: اول این‌که امامت در خاندان علی عليه السلام جاری و ساری خواهد بود؛ به طوری که این رشته‌ی الاهی در آغاز به دست مولا امیرالمؤمنین عليه السلام و در انجام به دست مهدی عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فرجه سپرده شده است.

نکته‌ی دوم این‌که بر ویژگی خاصّ امام عصر عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فرجه تأکید می‌کنند که حضرتش حقّ خدا و تمامی حقّ اهل بیت را - که از آن ایشان بوده است - از غاصبان این حقوق باز خواهد ستاند.

چه زیباست که در آن هنگامه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این چنین آینده را به روشنی ترسیم می‌فرماید! علی رغم همه‌ی مآذیگری‌ها، نابسامانی‌ها، حق‌کشی‌ها، گردن‌کشی‌ها، گرایش‌های باطل، اسلام‌ستیزی‌ها و... نهایتاً کار با ظهور و حضور مصلحی توانمند و الاهی به سامان می‌رسد و پرچم هدایت جهان و جهانیان به دستِ باکفایتِ فردی از تبار امیرالمؤمنین عليه السلام سپرده می‌شود و او به سلامت و سرفرازی این پرچم را بر بلندترین آبادی‌های گیتی به اهتزاز درمی‌آورد و به تعبیر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا.»

به هر حال، این‌که حقّ خداوندی و حقوق پیامبر و امامان علیهم‌السلام چیست و چگونه از آنان ستاده و چه‌سان به دست امام عصر علیه‌السلام بازستانده خواهد شد، خود نیازمند شرح و بسطی طولانی است که در این مختصر نمی‌گنجد. همین آینده‌نگری روشن است که با وجود تمام گرفتاری‌های حال، مردم مسلمان را همواره و هم‌چنان گوش به زنگ و چشم به راه می‌سازد تا مگر «دستی از غیب برون آید و کاری بکند» و همه‌ی تلاش و توان خود را در پرتو فریضه‌ی «انتظار فرج» به کار گرفته و می‌گیرند تا زمینه‌ساز ظهور آن عدل مجسم باشند که زنده‌کننده‌ی خاطره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

از این روست که مولا علی علیه‌السلام به‌عنوان «مبعوث غدیر» خود نیز در جای‌جای سخنانش، این آینده‌ی پرنور را به راهبری «موعود غدیر» نوید داده و دل‌ها را به‌سوی آن امام همام روانه ساخته است. آن‌حضرت با لحنی خاص - که از محتوای کلامش برمی‌آید - چنین می‌فرماید:

«أَلَا وَفِي غَدٍ - وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - ...»

«هان ای مردم! هشیار باشید، برای فردایی که آن را به‌درستی نمی‌شناسید و چندان به‌ویژگی‌های آن آگاهی ندارید. در آن فردا، زمام‌کار به‌دست کسی خواهد افتاد که از تیره و تبار شاهان روزگار نیست؛ او کارگزاران حکومت را به‌شدت بر اعمالشان بازخواست خواهد

کرد و کائنات با او همراه می‌شوند؛ به طوری که:

تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا وَ تُلْقِي إِلَيْهِ
سِلْمًا مَقَالِيدَهَا.

زمین تمامی دارایی‌های درونش را بیرون ریخته
و در اختیار او می‌گذارد و کلید گنجینه‌های خود را از سر
صلح و صفا به او تسلیم می‌کند و او در حکومتش:

يُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ
الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.

... راه و روش داد و دادگری در اداره‌ی جامعه را
به شما خواهد نمایاند و بار دیگر، آنچه را از کتاب
الاهی و سنت نبوی به ورطه‌ی فراموشی و نیستی افتاده
است، زنده خواهد کرد.^۱

می‌بینیم که سخن امام علی عليه السلام به گونه‌ای، تفصیل همان
جمله‌ی کوتاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف امام عصر
عجل الله تعالی فرجه است.^۲ ضمن آن‌که به ترسیم آینده پرداخته

۱. جملات مندرج در این قسمت، از خطبه‌ی ۱۳۸ نهج البلاغه نقل و
توضیح داده شده است.

۲. یکی از شارحان غیر شیعی نهج البلاغه (ابن ابی الحدید معتزلی) در
شرح این خطبه، پس از بیان یک سلسله مسائل ادبی و تحلیل کلام امام عليه السلام،

وقوع آن را حتمی و قطعی می‌شمارد، با نمایاندن چهره‌ی
زمام‌دار الاهی آن دوران، گوشه‌هایی از هم‌راهی زمین و زمان را

←

مراد از کلمه‌ی «والی» در آن را این‌چنین بیان می‌کند:

یعنی الإمام الَّذِي يَخْلُقُهُ اللهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ... (یعنی آن پیشوایی که
خداوند او را در آخر الزمان خواهد آفرید) و در توضیح کلمه‌ی «أفالیذ» هم
می‌گوید:

و هَذَا كِنَايَةٌ عَنِ الْكُنُوزِ الَّتِي تَظْهَرُ لِلْقَائِمِ بِالْأَمْرِ، وَقَدْ جَاءَ ذِكْرُ ذَلِكَ فِي خَبَرٍ
مَرْفُوعٍ فِي لَفْظَةٍ: وَقَادَتْ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَاذَ كِبْدِهَا، وَقَدْ فُسِّرَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَأَخْرَجَتِ
الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ بِذَلِكَ فِي بَعْضِ التَّفَاسِيرِ.

«این کلمه اشاره به گنج‌هایی است که برای حضرت صاحب‌الامر
عجل الله تعالی فرجه ظاهر می‌شود. در خبر مرفوعی نیز این مطلب آمده است که:
زمین درون خود را برای او بیرون خواهد ریخت و در بعضی تفاسیر نیز مراد از
آیه‌ی ۶ سوره‌ی زلزال- که می‌فرماید: ﴿زمین سنگینی‌های دورن خود را بیرون
می‌ریزد﴾- همین مطلب دانسته شده است.»

البته باید توجه داشت که شارح مذکور براساس عقاید گروهی از
اهل تسنن، به غلط، امام عصر عليه السلام را «مولودٌ في آخر الزمان» می‌داند که باوری
نادرست است؛ زیرا همان‌طور که در متن کتاب نیز به تفصیل بیان شد، این امام
بنا بر آنچه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم در سخنان راه‌گشای خود در غدیر فرمودند،
ضرورتاً باید در کنار قرآن و در خارج موجود باشد تا هم‌پایی قرآن و عترت- که
مورد تأکید اکید آن حضرت است- به‌درستی واقع شده مفهوم صحیح خود را پیدا
کند.

نیز با حضرتش یادآور می‌شود و نهایتاً دو بُعد ممتاز حکومت آن حضرت، یعنی «احیای فرهنگی» و «عدالت اجتماعی» را به عنوان شاخص‌های اصلی در آن نظام نام می‌برد.

در پرداختن به بخش‌های بعدیِ خطابه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی امام عصر عجل الله تعالی فرجه باز هم از خرمین کلام گهربار امام متقیان مولا علی علیه السلام در این زمینه‌ها توشه برخواهیم گرفت.

بخش چهارم

سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به روایت غدیر

در آن صحرای جُحفه و برکنار غدیر خُمّ و در حضور آن جمع، پیامبر گرامی ﷺ در ادامه‌ی کلام الاهی خویش، بار دیگر دامنه‌ی سخن را به مسائل مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه کشانیدند و به توصیف آن امام همام زبان گشودند و گوشه‌هایی از شخصیت همه‌جانبه‌ی آن حضرت را به مردم نمایاندند.

حساسیت این قسمت از سخن را، از آن جا می‌توان دریافت که آن حضرت ۱۸ بار مردم را با تکرار یک واژه‌ی هشداردهنده، به دقت در کلام خود فرا می‌خوانند. رسول خدا ﷺ در این بخش به دفعات، کلمه‌ی «ألا» به معنی «هان! آگاه باشید» را به کار می‌برند تا همگان دریابند که موضوع از

اعتبار، ارزش، حسّاسیّت و اهمّیّت ویژه برخوردار است. پیامبر مهربان خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آغاز این بخش، طیّ چندین مرحله در طول سخنرانی روند پیوسته‌ی نبوّت و امامت را مطرح کرده و یادآور می‌شوند که سررشته‌ی این نظم، در دست امام علی عَلَيْهِ السَّلَام است و پایان بخش این روند، حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ خواهد بود؛ بدین صورت که:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيِّي ... أَلَا

إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ [صلواتُ اللهِ عَلَيْهِ.]»^۱

پس آن‌گاه با برشماری ۲۱ ویژگی اساسی و مهم از مختصّات عمده‌ی آن امام، به گونه‌ای گوشه‌هایی از حرکت و کار و تلاش و برنامه‌ها و دست‌آوردهای نظام الاهی حضرتش را ترسیم می‌کنند؛ به طوری که با اندک دقّت و ریزبینی در این مختصّات، می‌توان ابعادی مختلف از مسائل مربوط به آن حضرت را دریافت و بدینسان امکان ترسیم سیمای آن حضرت فراهم می‌آید.

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ.»

۱. خطبه‌ی غدیر: «ای مردم! من پیامبرم و علی وصی من است. آگاه

باشید که آخرین امام از ما، قائم مهدی (قیام‌کننده‌ی هدایتگر) است.»

سیمای حضرت مهدی (عج) به روایت غدیر / ۶۱

أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ.
أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا.
أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرِكِ وَ [و
هاديها].

أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.
أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.
أَلَا إِنَّهُ العَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ.
أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي
جَهْلٍ بِجَهْلِهِ.

أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ.
أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ.
أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ الْمُنْبِئُ
بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ.

أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ.
أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوِّضُ إِلَيْهِ.
أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ.
أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا
مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ.

أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ.

أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ
أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ.

«ای مردم، آگاه باشید! او پشتوانه و حامی دین
است.

آگاه باشید! او از ستم‌کاران انتقام خواهد گرفت.
آگاه باشید! او تمامی دژها را فتح و آنها را
ویران خواهد کرد.

آگاه باشید! او به قتل‌رساننده و [هدایت‌کننده]ی
قبیله‌های شرک است.

آگاه باشید! او انتقام خون دوستان خدا را باز
خواهد ستاند.

آگاه باشید! او یار و یاور دین خدای بزرگ است.
آگاه باشید! او نه‌ری پُرآب از دریایی ژرفاست.
آگاه باشید! او فاضلان را به فضلشان و جاهلان
را به جهلشان نشانه (و رتبه) می‌دهد.

آگاه باشید! او برگزیده‌ی خدا و منتخب اوست.
آگاه باشید! او وارث تمامی دانش‌هاست و به
همه‌ی علوم تسلط و احاطه دارد.

آگاه باشید! او از خدایش برای شما گزارش
می‌کند و شما را به چگونگی ایمان به خدا می‌آگاهاند.
آگاه باشید! او راه یافته و استوار و پابرجاست.
آگاه باشید! که امور خلقت و خلاق از سوی
خدا به او واگذار شده است.

سیمای حضرت مهدی (عج) به روایت غدیر/ ۶۳

آگاه باشید! که تمامی پیام‌آوران گذشته به آمدن او نوید داده‌اند.

آگاه باشید! که آن حضرت آخرین حجّت الاهی است و پس از او دیگر حجّتی نخواهد آمد! حق، تماماً با او و نور (هدایت) به تمامی نزد اوست.

آگاه باشید! کسی را یارای چیرگی بر او نیست و کسی در ستیز با او یاری نمی‌گردد.

آگاه باشید! او ولیّ خدا در زمین است و داورِ دادار در میان آفریده‌های اوست و امین خدای متعال در پنهان و پیدای او.

بار دیگر به دقت بر این توصیف‌ها بنگریم تا دریابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سالیانی دراز قبل از تولّد و قرن‌ها پیش از ظهور با چه انگیزه‌ای چنین شخصیت جامعی از آن حضرت به دست می‌دهد و بدان‌گونه خطوط اصلی آن نظام الاهی به رهبری ایشان را ترسیم می‌کند؟

آیا هدفی جز دمیدن روح امید و انتظار و آگاهانیدن نسل‌ها و آماده‌سازی آنان برای تحمّل دوران سخت غیبت، همراه با تلقّی صحیح از آن پنهانی دشوار و تلاش پی‌گیر در تحقق و برپایی آن آینده‌ی نورانی را در این کار می‌توان سراغ داد؟ اگر این راستا را صحیح ندانیم، آیا پسندیده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگامی که تنها سه تن از امامان (امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام) در دوران حیات

ظاهری خویش بودند، سخن از نظام آینده‌ی جهان و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، آن‌هم به این گستردگی و تفصیل در میان آورند؟ نظامی که در آن به فضل و جهل با یک دیده نگریسته نمی‌شود و فاضلان و جاهلان در هم نمی‌آمیزند تا کار تشخیص و تمییز دشوار گردد؛ بلکه حضرتش در پرتو بینش الاهی خود، این دو طایفه را از هم جدا کرده به روشنی فاضل را به فضلش و جاهل را به جهلش، به همگان می‌نمایاند.

قیام آن حضرت، در راستای یک حرکت مشخص و گویای تاریخی در طول ادوار مدنیت بشر تفسیر می‌شود و او تحقق بخش نویدهای تمامی پیام‌آوران سلف معرفی می‌گردد که مأموریتش به ثمر رسانیدن تلاش‌های آنان خواهد بود و نظام فراگیر بندگی را در آفاق جهان برپا خواهد داشت. آن‌گاه که چنین شد و مقدمات لازم از هر جهت برای چنین نظامی فراهم آمد، به فرموده‌ی قرآن مجید:

﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْفَاسِقُونَ﴾^۱.

﴿هر که پس از آن (همه روشنگری) به (تاریکی)

کفر روی آورد از شمار کج‌راهان خواهد بود.﴾

در یک نگاه، آن امام همام، در سخن پیامبر خدا مظهر علم و قدرت الاهی معرفتی می شود. این آگاهی، برای او دانش و بینشی فوق تصور به بار می آورد و آن قدرت خدادادی، وی را در موضعی می نشاند که هیچ گردن‌فرازی نتواند در راه پیاده‌شدن اهداف آن نظام الاهی سنگ‌اندازی و مانع‌تراشی کند.

اگر این قیام الاهی نباشد، خلقت، عبث جلوه می نماید و این اندیشه‌ی باطل بر صفحه‌ی ذهن‌ها نقش می‌گیرد که: آیا هدف از هستی، همین بود که مردمی بیایند و نسل به نسل بروند و حاکمانی دست به دست در تاریخ حاکم شوند و خون‌ریزی و غارت کنند و بساط جور و ستم بگسترانند و مظلومان را به زنجیر بکشند و صفحات سیاه تاریخ را رقم زنند...؟!!!

از این رو، در جهت نفی این پندار نادرست که پهنه‌ی گیتی، صحنه‌ی جولان نرون‌ها، چنگیزها، تیمورها، آتیلاها و... دانسته شود، خدای عزیز حکیم، ولی مقتدر خویش را با توان و آگاهی الاهی زمام‌دار جهان می‌سازد تا او دژهای کفر و بی‌دینی را در هم کوبد؛ از ظالمان انتقام گیرد؛ با شرک در ستیز آید؛ دادِ مظلومان را بستاند و خون شهیدان را پاس نهد؛ دین را یاری کند؛ سگانِ کشتی طوفان‌زده‌ی بشریت را به دست

با کفایت خویش گیرد و انسان‌ها را به سر منزل مقصود ره‌نمون گردد و به زندگی آنان مفهومی راستین بخشد و چه زیباست که ما آن روزگاران را شاهد بوده خود در آن میانه عهده‌دار نقشی کارساز و حسّاس باشیم!

با مطالعه‌ی سخنان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این بخش از خطابه، علاوه بر شخصیت فردی آن حضرت، می‌توان با ابعاد الهی، سیاسی، عدالت اجتماعی، علمی و فرهنگی، تاریخی، هدایتی و... این نظام آشنا شد و خدا کند که توفیق درک آن زمان و زمانه ما را دست دهد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله با ذکر ۲۱ مشخصه‌ی بالا در حکومت امام عصر علیه السلام، آن‌چه را پیش از این به‌طور اجمال در جمله‌ی «يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا» فرموده بود تفصیل بخشید و ابعادی گونه‌گون از آن نظام الهی را در جنبه‌های مختلف ترسیم کرد و از غلبه‌ی تقوا و ظهور آن حضرت تا در هم کوبیدن ظالمان و در هم شکستن حصارهای فولادین نظام‌های شرک و ظلم و یاری دین خدا را یادآور شد و ضمن بیانات شیوای خویش جایگاه بلند و والای فردی آن حضرت را نیز روشن کرد و خلاصه همان‌طور که اشاره شد، ترسیم روشنی از آن حضرت در موضع برپایی نظامی الهی بر مبنای حق و عدل به دست داد.

سیمای حضرت مهدی (عج) به روایت غدیر/ ۶۷

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کم کم دامن سخن خویش را در آن صحرای سوزان جمع می‌کنند و در اواخر خطابه‌ی خویش، از گستره‌ی حلال و حرام سخن گفته یادآور می‌شوند که این مطلب، بسیار فراتر از آن است تا در یک نشست و در خلال یک خطابه بتوان تمامی آن را بازگو کرد. آن‌گاه چنین می‌فرمایند:

«فَأْمَرْتُ أَنْ آخُذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَ الصَّفْقَةَ لَكُمْ
بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِي عَلِيِّ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي، وَ مِنْهُ
أُمَّةٌ قَائِمَةٌ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي يَقْضِي
بِالْحَقِّ...»

«من از سوی پروردگار جهان فرمان داده شده‌ام تا از شما بر قبول آنچه از جانب خدای - عز و جل - درباره‌ی امیر مؤمنان علی علیه السلام و ائمه‌ی پس از او آورده‌ام - که در نسل و تبار از من و اویند - عهد وفاداری و بیعت بستانم؛ امامانی که «قائم» آنان «مهدی»، تا برپایی قیامت برقرار خواهد بود و اوست که بر حق و عدل حکم خواهد کرد...»

بدین سان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سومین جای از کلام خود، یاد امام عصر عجل الله تعالی فرجه را زنده می‌دارد و نشانه‌ی بارز دیگری را هم در ارتباط با آن حضرت بیان می‌فرماید؛ بدین

معنی که ظهور آن حضرت قطعی و مقدمه‌ی برپایی قیامت است. وی با فراگیر نمودن نظام حق و عدل الهی، بر جهان فرمان خواهد راند و همان‌طور که امام امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرموده بود: «فیریکم کیف عدل السیره»، واقعیت این نظام را به همگان خواهد نمایاند.

این سه موضع - همان‌طور که گذشت - علاوه بر دفعاتی بود که در طول سخن، حضرتش از واژه‌ی عمومی و کلی «ائمّه» در زمینه‌ی معرفتی پیشوایان پس از خود استفاده کردند و شأن و جایگاه و مشخصه‌ی والای آنان را با عبارت «الإمامة فی ذرّتی من ولده إلى یوم القیامة» بیان داشتند؛ پیشوایانی که آنان را در جایی دیگر از همین کلام، «الطّیّین من ولدی» خواندند و آنان را «ثقل اصغر» دانستند که در کنار کتاب خدا، «ثقل اکبر» قرار دارند تا آن‌جا که ایشان را «أمناء الله فی خلقه و حکامه فی أرضه» خواندند و در طیّ سخن به دفعات، امامان را در رابطه با امیرمؤمنان علیه السلام، با وصف «ولدی من صلبه» و عباراتی از این ردیف ستودند.

اینک روشن می‌گردد که این بخش از نوشته، از آن رو «سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به روایت غدیر» نام گرفت که حاوی روشنگری تامّ در زمینه‌ی امام عصر عجل الله تعالی فرجه بود. امید که این ترسیم زیبا در دل و جان مشتاقانش

سیمای حضرت مهدی (عج) به روایت غدیر/ ۶۹

شکل گیرد و در معرفی نام و یاد و راه و رسم آن حضرت مفید
واقع شود و سرانجام در پرتو کلام نورانی پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و
به راه‌گشایی حضرتش بر پهنه‌ی دل و ذهن خواننده بنشیند و
در نهایت، ما را نیز کارساز افتد!

بخش پنجم

تا کی در انتظار؟

اینک که توسن سخن می‌رود تا آرام گیرد و از تاختن باز ایستد، با «مبعوث غدیر» هم‌آواز می‌شویم و «موعود غدیر» را خطاب کرده می‌گوییم: «مَتَى تَنْتَظِرُنَا!» و دل خوش می‌داریم که او در ادامه‌ی سخن، ما را با این کلام امید بخشیده است که:

«أَبَشِرُ بِنَصْرِ قَرِيبٍ مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۱

آری، این کلام مولای متقیان علیهم‌السلام است که در دهه‌ی چهارم هجرت نبوی، خطاب به آن عزیز-که هنوز از عرش، بر فرش گام ننهاده و از آن لامکان به این خاکدان نیامده بود- از سر

۱. ابن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج‌البلاغه‌ی ۶: ۱۳۵، ذیل خطبه‌ی

شگفتی و اشتیاق می‌پرسد: «تا کی در انتظار؟» و گویی که چشم‌به‌راهان مشتاق را به یاری نزدیک از پیشگاه خدای مهربان خبر می‌دهد.

این پیام، عرصه‌ی تاریخ را درنوردید و از دل صدها و هزاران حادثه‌ی هولناک و از بستری مالا مال از نشیب و فراز گذشت و اینک گوش جان ما را می‌نوازد که:

﴿أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؟﴾^۱

﴿آیا بامدادان (طلوع او) نزدیک نیست؟﴾

گفتی آن مظلوم غدیر، در آینده‌ی تاریخ، او و برنامه‌ی کارش را بر دور دست افق نظاره کرده بود که می‌فرمود:

۱. هود (۱۱): ۸۲. این آیه در داستان حضرت لوط و نزول عذاب بر مردمی است که پیام‌ها و دعوت آن‌حضرت را نپذیرفته هدایت‌های او را نادیده گرفتند و بر عمل ناشایسته‌ی خویش اصرار ورزیدند. این پافشاری موجب ناراحتی آن‌حضرت بود؛ به طوری که به بیان قرآن مجید، می‌فرمود:

﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ هود (۱۱): ۸۰

﴿ای کاش من نیروی خاصی داشتم یا می‌توانستم به رکن قدرتمندی پناه برم (و از او کمک گیرم).﴾

در روایات، ذیل این آیه آمده که مراد از «قوه»، نیروی امام عصر عجل الله تعالی فرجه و منظور از رکن شدید، ۳۱۳ تن اصحاب و یاران ویژه‌ی آن‌حضرت است. (رک. معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۷۲ و ۱۷۳)

«يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا
الْهُدَى عَلَى الْهُوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا
عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.»^۱

«او «هدی» را جای‌گزین «هوئ» خواهد کرد؛
آن‌گاه که هر یک از این دو را به غلط و ناروا جای دیگری
نشانده باشند و آن دم که بساط استادی و حکومت آرا
(ی باطله) بر قرآن رواج یافته باشد، او این سفره را
برمی‌چیند و بار دیگر قرآن را بر موضع بلند هدایت
اندیشه‌ها می‌نشانند و آرای مردم را به تبعیت از آن فرا
می‌خوانند.»

هم آن عزیز، شتاب‌زدگان این وادی را هشدار می‌داد

که:

«فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ.»^۲

«بر آن‌چه که به قطع و یقین واقع‌شدنی است،
بیهوده شتاب مگیرید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام غم‌زدگانِ داستان اسف‌بارِ تنهاماندن
خود و دل‌های پُرغصّه از قصّه‌های رنج‌آورِ فرزندان پاکش را
همواره امید می‌بخشید که علی‌رغم همه‌ی این رنج‌ها و

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۸.

۲. همان، خطبه‌ی ۱۵۰.

شکنجه‌ها، به آینده چشم بردوزند و در آن آینه، تصویر محتوای کلام نورانی علوی را به روشنی ببینند که:

«لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ
الضَّرْوِسِ عَلَى وَلَدِهَا.»^۱

«یقیناً جهان، چونان شتری بدخو و سرکش-که به هر حال و ناچار به سوی فرزندش باز می‌گردد- بار دیگر به ما رو خواهد کرد.»

آنان که شاهد این کلام، از آن مظلوم غدیر و سقیفه بودند، به گوش خود شنیدند که دهان مبارک حضرتش در دنباله‌ی این سخن، به تلاوت این آیه از قرآن مجید مترنم گشت:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

بدین سان اراده‌ی قطعی و حتمی الاهی را پشتوانه‌ی کلام خود در روی کرد دوباره‌ی دنیا به خاندان خویش تلقی فرمود.

۱. همان، حکمت ۲۰۹.

۲. قصص (۲۸): ۶: ﴿و چنین اراده می‌کنیم که بر ضعیف‌نگاه‌داشته-

شدگان زمین منت نهیم و ایشان را به پیشوایی رسانیده و آنان را وارثان (زمین) قرار دهیم.﴾

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فتنه‌ها و آشوب‌ها را در زمان خود شاهد بود و شیوع این بلاها را برای آیندگان نیز در گستره‌ی وسیعی می‌دید و همواره هشدار می‌داد تا منتظران مشتاق، هرگز سر فرود نیاورند و دیده‌به‌راهان شیفته، زیر بار مشکلات قامت دو تا نکنند و به رگم درگیری‌ها، همواره در پهنه‌ی فکر و صحنه‌ی دل خویش، فرزند و الایش را ببینند که پای در رکاب نهاده گام در میان می‌گذارد و تیغ از نیام بر می‌کشد تا هر کس را به فراخور حال و قال به راه آورد و پاداش و جزا بخشد. این بود که یادآور می‌شد که آن حضرت را ابرهای تیره‌ی فتنه و آشوب، از انجام این مأموریت حسّاس و مهم باز نخواهد داشت؛ چرا که:

«أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَيَحْذُو فِيهَا عَلَىٰ مِثَالِ الصَّالِحِينَ.»^۱

آری، یادگار امروزین غدیر، امام حجّة‌بن‌الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه در مواجهه با تیرگی‌ها و تیره‌روزی‌ها، در پرتو هدایتی الهی گام برمی‌دارد و دل تاریکی‌ها را می‌شکافد و به‌سان پیشینیان صالح خود پای در جای پای آنان می‌نهد تا یک جهان نور و روشنی به‌بار آورد.

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح مرحوم میرزا حبیب‌الله خویی، بنیاد

فرهنگی امام مهدی، خطبه‌ی ۱۵۰.

آن‌گاه امام علی علیه السلام - برای آن‌که پیشاپیش جلوی هرگونه تفسیر و تأویل و توجیه ناروا را گرفته باشد - با صراحت و به روشنی فرمود:

«او را غیبتی است بس طولانی تا آن‌جا که ناآگاهان گویند:

مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ^۱

دیگر خدا را به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیازی نیست.»

حضرتش ویژگی آن سفرکرده به دیار غیبت را این‌چنین بیان می‌کرد که:

«صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ
الْوَحِيدُ.»^۲

آری، طول دوران جان‌گناه غیبت سبب می‌شود تا او وارهانیده شود و تنهای تنها باقی بماند.
مولای متقیان علیه السلام می‌فرمود که او را غیبتی است که بسی به درازا خواهد کشید و چنین است که:

۱. کمال‌الدین و تمام‌التعمه، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۲۶، ص ۵۶۴، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۲. همان، ص ۵۶۳.

«تُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يَغِيبُ شَخْصَهُ»^۱

«او نه تنها جسمش پنهان خواهد بود که تولدش نیز در نهران صورت می‌گیرد.»

آن‌گاه که صحابی نامدار او، اصبع بن نباته، حضرتش را در حالتی متفکرانه دید و علت را جویا شد، امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود:

«فَكَرْتُ فِي مَوْلُودِ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي
عَشَرَ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ
جَوْرًا وَ ظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ
وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.»^۲

«من درباره‌ی یازدهمین فرزند از صلب خویش می‌اندیشیدم. او «مهدی» (عجل الله تعالی فرجه) است. زمین را از عدل و داد پُر خواهد کرد؛ آن‌سان که از جور و

۱. همان، ص ۵۶۴.

۲. همان، ص ۵۳۹. لازم به یادآوری است که محدث نامی شیعه، مرحوم شیخ صدوق در کتاب ارزنده‌ی کمال الدین، ذیل باب «ما أخبر به أمير المؤمنين علي بن أبي طالب من وقوع الغيبة بالقائم الثاني عشر من الأئمة» در جلد اول، جمعاً ۱۹ روایت از امام امیرالمؤمنین علیه السلام با ذکر طبقات روایت، تنها در زمینه‌ی غیبت امام عصر، حجّة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه آورده است.

ستم مالا مال گشته باشد. او را غیبت و مردمان را (در کار او) حیرتی خواهد بود؛ جمعی در این (غیبت و حیرت) گمراه می‌شوند و گروهی دیگر راه خواهند یافت.»

اینک ما، در آستانه‌ی غدیر، مبعوث آن‌روزین غدیر را به ظاهر از دست داده‌ایم و با وارث امروزین غدیر «امام مهدی حجة بن الحسن العسکری» عجل الله تعالی فرجه تنها مانده‌ایم. هر دو، دوران سخت و جان‌کاه غیبت را می‌گذرانیم؛ اما او کجا و ما کجا؟ او چه سان و ما چه سان؟

ما در سر، سودای آن داریم که او نوای حزینمان را در بامدادان جمعه‌ای از جمعه‌ها پاسخ گوید؛ آن‌گاه که می‌گوییم:

«مَتَى تَرَانَا وَ تَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِي وَاءَ النَّصْرِ

تُرَى.»^۱

در سر، شوق آن داریم و در دل شور این که تا زنده‌ایم، سرانجام روزی فرا رسد که حضور آشکارش را جشن گرفته شادی کنیم:

«وَ نَحْنُ نَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»^۲

و زبان به ستایش الاهی بگشاییم.

۱. دعای ندبه، خطاب به امام عصر علیه السلام: «کی شود که تو ما را ببینی و

ما تو را ببینیم؛ در حالی که لوای پیروزی را، به گونه‌ی آشکارا، برافراشته‌ای؟»

۲. دعای ندبه: «و ما بگوییم: حمد برای خدای جهان‌هاست و بس.»

در پایان این مقال روی سخن به آستان مولا می‌کنیم که:
یا امیرالمؤمنین! به‌رغم آنان که تنها به فاصله‌ی ۷۰ روز،
به نامردمی، پیام و کلام پیامبر خدا ﷺ را در مورد شما به
فراموشی سپردند و از آستانتان روی گرداندند و خفت به‌بار
آوردند. تا جایی که از زبان همسر باوفا و فداکار شما مخاطب
جمله‌ی کوبنده‌ی «أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ؟»^۱
قرار گرفتند و شگفتی آوردند که: «وَأَعْجَبًا! أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ
خَمٍّ؟»^۲، اینک خدای جهان را به تمامی جان و از سویدای
دل، بر این فضل و هدایت شاکریم که با گذشت چهارده قرن از
آن روزگاران و در پی نزدیک به دوازده قرن از میلاد و آغاز
غیبت «موعود غدیر»، هم‌چنان استوارانه، بر عهد ولایت این
خاندان، علی علیه‌السلام در آغاز و مهدی عجل الله تعالی فرجه در
انجام، ایستاده‌ایم و امید که عزت به بار آوریم و با سر بلندی بر
بلندای تاریخ، اتمام حجّت تامّ و تمام رسول خدا ﷺ در آن
روز را پذیرا باشیم که به بیان شیوای یادگار آن عزیز:

«فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خَمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَ

لَا عُذْرٍ»^۳!

۱. الغدير ۱: ۱۹۷.

۲. بحار الأنوار ۳۶: ۳۵۳، ح ۲۲۴.

۳. حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام. (دلائل الإمامة: ۳۸)

اکنون پیروزمندانه، حماسه‌ی چشم‌به‌راهی می‌سراییم
 و سرود انتظار سر می‌دهیم و به شادی و شادمانی و از سر
 شوق و سپاس بر خود بالیده می‌خوانیم که: ﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ
 لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱

والسَّلام

۱. اعراف (۷): ۴۴. بد نیست بدانیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طیّ
 خطابه‌ی غدیر- آن‌جا که آیاتی از قرآن را در فضل و ارج و قدر امام علی عَلَيْهِ السَّلَام
 مطرح می‌فرمودند- به این آیه نیز استناد جسته فرمودند:
 «سَلِّمُوا عَلَيَّ عَلَيَّ يَا مَرْءَ الْمُؤْمِنِينَ، وَقُولُوا: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا، غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ
 إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾، وَقُولُوا: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا
 اللَّهُ﴾»

بر علی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان امیرالمؤمنین سلام دهید و بگویید: ﴿شنیدیم و
 اطاعت کردیم، ای خدای ما! مغفرت تو را می‌خواهیم و بازگشت به‌سوی
 توست﴾ و بگویید: ﴿حمد و سپاس خدای را که ما را به این (امر مهم) هدایت
 کرد که اگر خدا راه نمی‌نمود، ما خود راه نمی‌یافتیم﴾.

فهرست مندرجات

پیش‌گفتار.....	۵
بخش اول: جایگاه ارزشی حدیث غدیر.....	۱۷
بخش دوم: خطبه‌ی غدیر در یک نگاه.....	۲۹
بخش سوم: هم‌پای نور.....	۴۵
بخش چهارم: سیمای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به روایت غدیر.....	۵۷
بخش پنجم: تا کی در انتظار؟.....	۷۱

MO'OOD-E- GHADIR

the promised one of Ghadir

Author

Asghar Sadeqie

Editor

A.Hossain Mohammadiyan

Afaqh Publishing Company

Tehran, 2003

All rights reserved